



خانواده محبوبه حسین زاده افتخار ۳ نسل خدمت به زائران پیاده را دارند

عشق ابدی



صندوق
خاطرات

سمیرا منشادی محبوبه از وقتی یادش می آید، به همراه مرحوم پدرش، آقاماشاء... به زائران علی بن موسی الرضا^(ع) خدمت کرده است. پدرش جوراب بافی داشت. محبوبه به همراه پدرش در دهه آخر صفر، شیر گرم و جوراب برای زائران به کنار جاده طرق می برد و بینشان پخش می کرد. خانم حسین زاده سی و هفت ساله است و هر چه را دارد، مدیون عنایت امام رضا^(ع) و خدمت به زائران می داند. این بانوی ساکن محله زار عین، روایت دل نشینی از عنایت امام رضا^(ع) و به دنیا آمدن دو فرزندش، زهرا و رضا دارد.

کار برای زوار

محبوبه خانم، چه آن زمان که مجرد بود و چه حالا که مادر دو فرزند است، در دهه آخر صفر، بی کار نمی نشیند. او در همه مدت ۱۰ روزی که زوار در خانه اهالی محله زار عین اسکان دارند، به آن ها خدمت می کند و از پذیرایی صبحانه، ناهار و شام گرفته تا شستن لباس هایشان را برعهده می گیرد. خانم حسین زاده برای استقبال از زائران سراز پا نمی شناسد. محبوبه خانم شرح این دلدادگی را بر ایمان این طور توضیح می دهد: مادر می گوید شفایم را از امام رضا^(ع) گرفته است. شاید به همین دلیل است که این قدر عاشق خدمت به زائرانش هستم. آن طور که می گویند، هشت ماهه بودم که پزشکان جوابم کردند. بیمار شده بودم و کاری از دکترها بر نمی آمد. پدرم به حرم رفت و نذر کرد که اگر عمرم به دنیا باشد، هر سال دهه آخر صفر برای زائران هرکاری که از دستش برمی آید، انجام بدهد. نذر پدرم پذیرفته و حالم روز به روز بهتر شد.

آقاماشاء!... چند سالی است که به رحمت خدا رفته، اما محبوبه خانم راه او را ادامه داده است. کاری که او انجام می دهد، حس و حال خوبی برایش دارد.

هدیه امام رضا(ع)

صحبت از دو فرزندش که می شود، بالبخند به آن ها نگاه می کند و صحبتش را این طور ادامه می دهد: حدود سال ۹۰ از دواج کردم. من و همسر من منتظر فرزند بودیم. به دکتر که مراجعه کردیم، پزشک گفت باید تحت درمان قرار بگیریم. در این مدت، طبق دستور پزشک دارو مصرف می کردیم، اما خبری از بارداری نبود. اما از آن روزی که دل بنده ای بشکند و با دل شکسته اش به

حرم امام رضا^(ع) برود. محبوبه هم از نیش و کنایه اطرافیان امانش بریده می شود. دل شکسته و گریان راهی حرم می شود. پشت پنجره فولاد می نشیند و بدون یک کلام گلایه یا شکایت، فقط اشک می ریزد.

مدتی بعد، مثل هر سال، برای استقبال از زائران دهه آخر صفر آماده شد. اما آن سال، حال و روز متفاوتی داشت. ناخوش احوال بود. وقتی به پزشک مراجعه کرد، متوجه شد باردار است. محبوبه خانم ادامه می دهد: وقتی تست بارداری ام مثبت شد، باور نمی کردم. هنگامی که پزشک زنان آزمایش هایم را دید، با تعجب پرسید چه دارویی مصرف کرده ام که بیماری ام برطرف شده و باردار شده ام. از بیماری خبری نبود و دیگر حتی برای بارداری نیازی به جراحی نداشتم.

او دوباره به پاپوس امام رضا^(ع) می رود. این بار از حضرت می خواهد فرزند سالمی به او عطا کند. محبوبه خانم، در حالی که صدایش از هیجان می لرزد، ادامه می دهد: رو به ضریح آقا کردم و از حضرت خواستم سلامت به دنیا بیاید. به آقا گفتم فرزندم اگر دختر باشد، نامش را زهرا و اگر پسر باشد، اسمش را رضامی گذارم. زهرا در سال ۹۳ متولد شد و دو سال بعد، رضا به دنیا آمد. صحبتش که به این بخش می رسد، می گوید: هر چه دارم از خدمت به زائران دارم. حالا زهرا و رضاهم مانند خودم عاشقانه از زائران پذیرایی می کنند و هر سال قبل از دهه آخر صفر منتظر آمدنشان هستند.



نوجوان ساکن محله امام رضا(ع)
مقام سوم جشنواره استانی خوارزمی را دارد

مسلط به زبان انگلیسی



امید محله

ترجیح دادم خودم را در زمینه مناظره امتحان کنم.

سطح مسابقات چطور بود؟

همان طور که از اسمش پیداست، مسابقات خوارزمی سطح بالایی دارد. خوشحالم که توانسته ام در پایه نهم رتبه سوم استان را در رشته زبان انگلیسی کسب کنم.

در روز چقدر برای خواندن و تمرین زبان وقت می گذاری؟

بالاینکه تا حد خوبی مسلط هستم، هنوز هم به کلاس آموزشی می روم. در روز یک ساعتی حتما کتاب هایم را مرور می کنم. دوست دارم آن قدر تمرین کنم که بتوانم مثل زبان مادری ام به زبان انگلیسی صحبت کنم.

نجمه موسوی زاده اوقتی تازه خواندن و نوشتن را یاد گرفته بود. با تشویق پدر و مادرش در کلاس زبان انگلیسی ثبت نام کرد. اگرچه روزهای اول، کلاس برایش سخت و ناآشنا بود، تصاویر رنگارنگ کتاب ها و تکرار آواهای جدید، ذهن کنجکاو و کودکانه اش را جذب می کرد: آن قدر که پس از گذشت تنها دو ترم، این حسنا بود که با اشتیاق به کلاس می رفت.

حسنا صالحی، نوجوان شانزده ساله ساکن محله امام رضا^(ع) و دانش آموز دبیرستان حسن زاده اصفهانی، سال گذشته موفق شد در رشته زبان انگلیسی مسابقات خوارزمی، رتبه سوم استان را کسب کند: افتخاری که با تلاش و علاقه اش به دست آمد.

چطور با مسابقات خوارزمی آشنا شدی؟

آشنایی من با این مسابقات از طریق مدرسه بود. چون قدرت بیان خوبی داشتم، در پایه هشتم با تشویق معلم هایم در رشته مناظره شرکت کردم. البته آن موقع موفق به کسب مقام نشدم.

چرا همان موقع در رشته زبان انگلیسی شرکت نکردی؟

مناظره همیشه یکی از علاقه های من بود. بالاینکه از هفت سالگی در کلاس زبان انگلیسی شرکت می کردم،

کدام بخش یادگیری برایت سخت تر بوده است و چطور از پشش برآمدی؟

اوایل مکالمه برایم سخت بود، اما کم کم با تمرین زیاد و حرف زدن در کلاس مکالمه ام تقویت شد، به طوری که الان می توانم درباره یک موضوع صحبت کنم.

به بچه هایی که تازه آموختن زبان را شروع کرده اند، چه توصیه ای می کنی؟

می گویم صبر داشته باشند و ناامید نشوند. شاید اولش سخت باشد ولی وقتی کم کم پیشرفتتان را ببینید، لذت بخش و باعث انگیزه بیشتر برای شما می شود.

به جز انگلیسی به زبان دیگری هم علاقه داری؟

زبان ترکی را هم دوست دارم. شاید بعد از اینکه به سطح خوبی در انگلیسی رسیدم، یادگیری ترکی را شروع کنم.

در چه زمینه های دیگری فعالیت داری؟

عاشق ورزش هستم. حدود سه سال است که رشته والیبال را به صورت حرفه ای دنبال می کنم. چند بار هم همراه تیم در مسابقات باشگاهی و شهری شرکت کرده ایم، البته هنوز موفق به کسب مقام نشده ایم.

برای آینده چه برنامه ای داری؟

امسال وارد پایه دهم می شوم و چون به ورزش علاقه زیادی دارم، رشته تربیت بدنی را در هنرستان انتخاب کرده ام. می خواهم در دانشگاه، فیزیوتراپی ورزشی بخوانم.

